



نگین ایران در سه نگاه (از رکاب‌سازی برای نگین تا نگین‌تراشی برای رکاب)

فرانک جمشیدی*

من برای ارزیابی نشریه‌ی نگین ایران از بدو تولد تاکنون، سعی کردم به روح پرسشی نزدیک شوم که این نشریه در صدد پاسخ‌گویی به آن است. به نظرم این نقطه‌ی شروع مناسبی باشد چون حدس‌زدنِ اساسی‌ترین پرسش(ها)، به‌خصوص اگر تا آن‌جا که ممکن است حدسی دقیق باشد، همچون گمانه‌زنی یک گنج‌یاب است و کشف گنج یک متن (متن

در معنای مطلق آن‌چه خوانش‌پذیر است)، ادراک دغدغه‌های بنیادین آن متن است. نگین ایران را که ورق می‌زنم، از شماره نخست تا آخرین شماره حال حاضر، سایه یک پرسش بنیادین را بر آن احساس می‌کنم: چگونه می‌توان این مسئله را برای نسل جوان و نسل‌های آتی تبیین کرد که در هر دو پدیده

* نویسنده و پژوهشگر

سال چهاردهم □ شماره پنجاه و چهارم □ پاییز ۱۳۹۴



فرانک جمشیدی، نویسنده و پژوهشگر

بحث خواهیم کرد، نگین ایران این مجال و موقعیت مناسب برای ایده‌پردازی و اندیشه‌ورزی را به تهدید و تحدیدی جدی برای دو کنش‌یادشده تبدیل کرده است. در ادامه توضیح می‌دهم که چرا؟ پاسخ نگین ایران به پرسش فوق این است که مذهب، دقیق‌تر بگویم اعتقاد به اسلام شیعی در ایران، نه فقط در وقوع انقلاب اسلامی و به تبع آن جنگ هشت‌ساله و بسیج همگانی ملت مؤثر بوده، بلکه از جان‌مایه خود به درون کالبد انقلاب اسلامی دمیده است. به همین سبب، این پدیده به واسطه برخورداری از چنین منبع معرفتی عظیم و بیکرانی، روح جهان‌بی‌روح (به تعبیر میشل فوکو) و نقطه‌ی عطف همه تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در منطقه و جهان به شمار می‌آید. در واقع، منهای مذهب، هیچ عامل دیگری را نمی‌توان تصور کرد که با درهم‌کرد اسطوره، حماسه، عرفان، عقلانیت، معنویت، هنر، تاریخ، ادبیات، فرهنگ و ... توانسته باشد تا این اندازه قدرت تهییجی - تعلیمی

انقلاب اسلامی و جنگ عراق و ایران، این کشور برای نخستین‌بار شاهد خیزش روح کلی و جمعی یک ملت علیه سرکوب و ستم و تجاوز بوده است؟ به عبارت دیگر، چگونه این اتحاد بی‌سابقه، به دور از هرگونه تشمت و تفرق شکل گرفت، چندانکه گویی همه تفاوت‌ها، تکثرها، تعددها جای خود را به روحی واحد بخشید؛ روحی که مقاومت شگفت‌انگیز و کم‌نظیری از خویش نشان داد؟ و چگونه می‌توان آن تجربه را عملیاتی و برای مقابله با بحران‌های آتی جامعه کاربرپذیر کرد؟

این پرسش، بسیار مهم و هوشمندانه است. با وجود این، به‌زعم من، مهم‌تر و هوشمندانه‌تر از طرح آن، عملکرد کس یا کسانی است که پرسش یادشده را به‌مثابه فلسفه وجودی و عامل استمرار این فصلنامه در نظر گرفته‌اند و از آن بسان سامانه‌ای برای دریافت ایده‌ها و نظرها و دیدگاه‌های متفاوت و متعدد بهره گرفته‌اند. اما به یک دلیل مهم که از آن

اهتمام به اثبات پیوستگی انقلاب و جنگ (انقلاب با آن پشتوانه اسلام شیعی)، موضوعات ذیل در این فصلنامه برجسته و به «دشواره» یا «مشکله»های جدی بدل می‌شوند:

- نگرانی از تحریف واقعیتی از جنگ که این دکتترین قائل به آن است،
- تلاش برای بهره‌گیری از تجارب جنگ و عملیاتی کردن جمله «جنگ، گنج است»،

- شناسایی پرسش‌های اساسی جامعه درباره جنگ و در دست گرفتن ابتکار عمل در پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها به منظور خنثی کردن آثار گفتمان انتقادی که مدیریت و تصمیم‌گیری‌های زمان جنگ را در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی به چالش می‌کشد،
- تأکید بر طراحی

شماره‌های ۹ تا ۲۳ نگین ایران با تأکید بیش‌تر بر حوزه تاریخ‌نگاری جنگ از میان حوزه‌های مطالعاتی جنگ ایران و عراق و طرح پرسش‌های عمیق‌تر در این حوزه، مجالسی برای بحث و ایده‌پردازی در خصوص برخی موضوعات مغفول فراهم آورد.

روش‌شناسی علمی مطالعه جنگ عمدتاً با هدف عقلانی جلوه‌دادن جنگ در سه نقطه آغاز، تداوم و پایان، شماره‌های ۹ تا ۲۳ نگین ایران با تأکید بیش‌تر بر حوزه تاریخ‌نگاری جنگ از میان حوزه‌های مطالعاتی جنگ ایران و عراق و طرح پرسش‌های عمیق‌تر در این حوزه، مجالسی برای بحث و ایده‌پردازی در خصوص برخی موضوعات مغفول فراهم آورد. در واقع، به پشتوانه تجاربی که پیش‌تر به دست آمده بود، در این پانزده شماره، به‌نظر من، شاهد سه

و در عین حال تبلیغی - ترویجی و مهم‌تر از همه، تأسیسی - تدوینی - تألیفی داشته باشد و به‌واسطه چنین بسته یا پکیج کامل قدرت، ملتی را، و افزون بر آن، ملت‌ها را علیه ستم و تجاوز بشوراند.

به این ترتیب، دکتترینی که نگین ایران از آن تغذیه می‌کند، پیش از آن که ناظر بر پیوستگی انقلاب و جنگ باشد، معطوف به پیوستگی اسلام شیعی و انقلاب است که سپس جنگ ایران و عراق نیز از این پیوستگی بهره‌مند می‌شود. این دکتترین به دو شرط می‌توانست برای نگین ایران یک فرصت مناسب محسوب شود تا به غنای تئوریک خویش بیفزاید؛ یکی، فرارگرفتن در مصاف یا تقابل با دکتترین یا ایده‌های نظری دیگر و دوم، تعمیق پرسش‌ها و تدوین روش(ها). حال آن‌که عملاً هم راه به‌روی عرض اندام نظریه‌های رقیب مسدود است، هم به‌رغم آن‌که مقالات هشت شماره نخست، کاملاً شیوه نگارش علمی - آکادمیک را در تبیین مسئله و شرح و بسط آن رعایت کرده‌اند، نتوانسته‌اند به‌طرح پرسش‌های ژرف، جاندار و تپنده و نیز تبدیل کلیت نظریه پیوستگی انقلاب و جنگ به روشی برای بررسی و واکاوی آن پرسش‌ها، توفیقی حاصل کنند. در نتیجه، دکتترین مذکور با چنین کاستی‌هایی، مطالعات تاریخی و تاریخ‌نگاری جنگ را هدایت و مدیریت می‌کند و این، همان آسیب جدی و محدودیتی است که از آن یاد کردم.

نگین ایران، فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق است اما از آن‌جا که تقریباً همه آن‌چه در این فصلنامه ملاحظه می‌شود، دستمایه تاریخ‌نگاری جنگ قرار می‌گیرد، ناگفته پیداست که چرا در سایه

جابه‌جایی و تغییر عمده‌ایم:

الف - نظریه پیوستگی انقلاب و جنگ جای خود را به نظریه پیوستگی جنگ و سیاست و بررسی آسیب‌هایی داد که از این ناحیه خصوصاً دامن‌گیر تاریخ‌نگاری جنگ می‌شود. با این جابه‌جایی، روح این پرسش ذیل بر پانزده شماره یادشده حاکم است:

با وجود دخالت بی‌تردید عنصری به نام «قدرت»، چگونه می‌توان به مخاطب تاریخ جنگ، کنش پرسش‌گیری از این تاریخ را آموزش داد؟

ب - تاریخ‌نگاری واقعه جای خود را به تاریخ‌نگری داد. در نتیجه، دغدغه این است که:

چگونه می‌توان به تاریخی که خواه‌ناخواه برآمده و برجوشیده‌ی تأملات نظری و فرضیات مورخ تاریخ جنگ است، به‌مثابه یک متن باز(نه بسته) نگریست و با آن به گفت‌وگو پرداخت؟

ج - واکاوی واقعه جای خود را به موضوعات، مسئله‌ها و پرسش‌هایی از/ درباره واقعه داد. بنابراین، بدیهی بود دغدغه حفظ روایت اصیل واقعه‌ی جنگ از هرگونه تحریف و پاسخ به این پرسش که «بعد از جنگ، با جنگ چه باید کرد؟»، جای خود را به این پرسش بدهد که:

از جنگ چگونه می‌توان برای نسل جوان و نسل‌های آتی «مسئله» تولید کرد تا با ترغیب آن‌ها به اندیشیدن به پاسخ‌های محتمل، این واقعه(نه آن روایت اصیل) زنده بماند؟

به‌زعم من، این راه که می‌توانست به افقی روشن فراروی مطالعات جنگ ایران و عراق بینجامد و اساساً اصطلاح «مطالعات» را هم وضوح بخشد، هم

تحقق، از بعد از شماره‌ی ۲۳ دیگر ادامه نیافت و نگین ایران به سرگردانی (اگر نگوییم سرگردانی در مقابل مسیر دوم و نیز اگر نگوییم بعضاً روگردانی از هر دو مسیر یادشده) دچار شد که یقیناً واکاوی دلایل آن نیازمند بحث‌های کارشناسانه است. اما آنچه به‌اجمال می‌توان از وضعیت فعلی نگین ایران طرح کرد و بحثی درانداخت، این است که اگر نگین ایران می‌خواهد اسم «مطالعات جنگ ایران و عراق» را مسماً بخشد، نه منطقی است که با سوگیری به‌سمت نظریه‌هایی خاص، فصلنامه را در خدمت رکاب‌سازی برای نگینی به‌نام «انقلاب اسلامی» در منطقه و جهان قرار دهد، نه معقول است که با میدان‌دادن صرف به آن دسته از آرای نظری که نگین جنگ هشت‌ساله را چنان تراش می‌دهند که روی رکاب ساخته‌شده انقلاب اسلامی خوش بنشیند*، مجال را از آرای نظری رقیب و دیده‌شدن آن‌ها بازستانند.

*- مجید مختاری در نخستین سرمقاله‌ی نگین ایران با عنوان «جنگ هشت‌ساله: تجلی اراده‌ی جمعی ملت ایران»، انقلاب اسلامی را انقلابی به پشتوانه‌ی مذهب و مذهب را به تعبیر فوکو، «روح جهان فاقد روح» تفسیر می‌کند و بر آن است که این «انقلاب تجلی بارز اراده جمعی ملت ایران» «علیه سرکوب و ستم» بوده است. این اراده جمعی بار دیگر پس از پیروزی انقلاب، در جنگ ایران و عراق ظهور و بروز کرد و در قالب «روحنی واحد» علیه رژیم تجاوزگر عراق به‌پا خاست. «از این‌رو، مقاومت و مبارزه مردم ایران در طول جنگ را می‌توان به‌نگین این روح جمعی تشبیه کرد؛ نگینی که بر انگشت انقلاب اسلامی می‌درخشد و رسالت چنین فصلنامه‌ای، چیزی جز تحلیل و تبیین این تحول سیاسی و اجتماعی نیست» (نگین ایران، ش ۱: ۳).